خراسان روزنامه صبح ایران
دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۶ . ۱۹ رجب ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۵۱۲

انتقاد شهرام ناظری از وضعیت این روزهای موسیقی

ایسنا- در هشتمین جشنواره فرهنگی وزارت بهداشت، از هوشنگ مرادی کرمانی - نویسنده - تجلیل شد و شهرام ناظری قطعاتی اجرا کرد. ناظری در این مراسم گفت: بسیاری از موسیقی هایی که این روزها می شنویم سطحی، عوامانه و بی کلاس هستند و کمتر موسیقی جدی شنیده می شود. حتی موسیقی که از تلویزیون پخش می شود، معمولا سطح پایین است. به هر حال امیدوارم به هنر، فرهنگ و میراثی که از نسل های قبل به ما رسیده است توجه کنیم.

ناگهان شعر

عبدالجبار کاکایی

من جز شما، گلایه به صحنِ کجا برم؟
راز غریب را به کدام آشنا برم؟
ای جان و دل به گنبد و گلدسته ات مقیم
جان را کجا گذارم و دل را کجا برم؟
از تاب جعد و نافه آهو صبا چه برد؟
من آمدم که بویی از آن ماجرا برم
چشم امید دارم ازین جسم ناتوان
جان را به آستانه دارالشّفا برم
دل را به بحر تو بسپارم حباب وار
مس را به آتش تو بسوزم، طلا برم
حاجت نگیرم از تو به جایی نمی روم
ای گنج درد! آمدم از تو دوا برم
ای دل مقیم صحن رضا باش و صبر کن
نگذار از تو شکوه به پیش خدا برم

منوچهر آتشی

تو مثل لاله پیش از طلوع دامنه ها
- که سر به صخره گذارد،
غریبی و پاکی
تو را، ز وحشت توفان، به سینه می فشرم
عجب سعادت غمناکی!

حسین منزوی

بی تو به سامان نرسم، ای سر و سامان همه تو
ای به تو زنده همه من، ای به تنم جان همه تو
من همه تو، تو همه من، او همه تو، ما همه تو
هر که و هر کس همه تو، ای همه تو، آن همه تو
من که به دریاش زدم تا چه کنی با دل من
تخت تو و رطه تو ساحل و طوفان همه تو
ای همه دستان ز تو و مستی مستان ز تو هم
رمز نیستان همه تو، راز نیستان همه تو
شور تو آواز تو بی، بلخ تو شیراز تو بی
جاذبه شعر تو، جوهر عرفان همه تو
همتی ای دوست که این دانه ز خود سر بکشد
ای همه خورشید تو و خاک تو، باران همه تو

مهدی فرجی

می توانی بروی قصه و رویا بشوی
راهی دورترین نقطه دنیا بشوی
ساده نگذشتم از این عشق، خودت می دانی
من زمینگیر شدم تا تو، مبادا بشوی....

یک حرف از هزاران

نیما کیوانی

ظرفیت «معماری» در ارتباطات فرهنگی

نیما کیوانی که در سال های اخیر توانسته است با طراحی پروژه های خلاقانه ای چون «ارسی خانه» و «مهرخانه» و کسب جوایز بین المللی، توجه جامعه جهانی را به معماری ایران جلب کند، چندی پیش به عنوان معمار بین المللی ایرانی به او کراین رفته بود تا سفیر معماری و فرهنگی ایران در این کشور باشد.

او در گفت وگو با خبرنگار مهر به تجربیات خود از سفر به او کراین اشاره و بیان کرد: این، نخستین بار بود که یک معمار ایرانی به یک کشور اروپایی می رفت تا به برگزاری کارگاه آموزشی و یک سلسله سخنرانی بپردازد. برگزار کننده این برنامه، مجله Domus design (داموس دیزاین) بود و در آن معماران حرفه ای و دانشجویان معماری دانشگاه های معماری او کراین و صاحبان صنایع مرتبط حضور داشتند و در سه بخش به ارائه نظرات خود پرداختند. برگزاری کارگاه آموزشی معماری در دانشگاه ملی او کراین، سخنرانی در نمایشگاه بین المللی صنعت ساختمان او کراین در حضور صاحبان صنایع و دست اندرکاران صنعت ساختمان، معماران و شرکت های بین المللی حاضر در نمایشگاه و سخنرانی در تالار اصلی شهر کی یف با حضور جامعه حرفه ای معماران او کراین از جمله برنامه هایی بود که در این کشور برای معرفی معماری ایرانی انجام گرفت.

مدیر پروژه «ارسی خانه» گفت: من در این سلسله سخنرانی ها علاوه بر معرفی پروژه ها و سبک و شیوه طراحی معماری خود و آموزش معماری و چیدمان، به معرفی بخشی از معماری تاریخی و سنتی ایران و شاخص های ارزشمند آن پرداختم و نکته جالب برای خود من این بود که برجسته ترین معماران آنجا با ایران و معماری ایرانی آشنایی نداشتند و ما را با کشوری چون عراق مقایسه می کردند.

کیوانی با اشاره به این که معرفی معماری ایرانی را با معماری تاریخی ایران آغاز کرده، گفت: به طرح کلیتی از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح تا دوره قاجار پرداختم و واکنش آن ها در برابر توضیحات من، عجیب و فوق العاده بود. آن قدر ذوق زده شدند که از من خواستند وقتی به ایران آمدند، در گشت و گذار در شهرهای سنتی ایران چون کاشان و اصفهان و شیراز، آنها را همراهی کنم ضمن این که در فضاهای مجازی خود نوشتند که ما نمی دانستیم معماری ایران، تا این اندازه غنی و جالب است.

مدیر پروژه «مهرخانه»، معماری را پل ارتباطی میان فرهنگ ها و ملیت ها دانست و افزود: فرهنگ های مختلف برای ارتباط با یکدیگر از زبان های متفاوت بهره می برند و معماری یکی از گویاترین زبان هاست. برای مثال ما با سفر به کشوری چون او کراین، افرادی را که تصور می کردند ایرانی ها، حرفی برای گفتن در زمینه معماری ندارند با تمدن چند هزار ساله و سبک و سیاق معماری خود آشنا کردیم. حالا دیگر معماران او کراینی بازیگوراتِ چغازنبیل در شوش و پیشینه چندهزار ساله اش آشنا هستند و دوست دارند به ایران بیایند و شهرهای تاریخی ما را ببینند و این یعنی نزدیک شدن و تعامل فرهنگ ها با یکدیگر.

به مناسبت چهلمین روز درگذشت شاعر انقلاب، احمد عزیزی

آتشفشان خلاقیت

محمد کاظم کاظمی
literature@khorasannews.com

صفر احمد عزیزی را باید «آتشفشان خلاقیت» دانست؛ آتشفشانی مهارنشده که گاه خاکستر و گدازه های سوزان بی ثمر بیرون می دهد، ولی گاه سنگ هایی کشف نشده از دل زمین بیرون می آرد و در منظر ما می گذارد که به راستی در هیچ جایی دیده نشده است.

گمان نمی کنم این میزان از کشف، مضمون یابی، تناسب های گوناگون و لحظات خیره کننده در کار کسی دیگر از شاعران این سه دهه رخ نموده باشد که در کار عزیزی دیده شد. این همه نشان از جوشش فوق العادهٔ طبع او دارد؛ آن هم نه جوششی که فقط شعرهای متوسط پدید آورد، بلکه موجد بعضی شعرهای خوب و ماندگار عصر خویش باشد.

یک آنچه با اولین نگاه در شعر احمد عزیزی به چشم می زند، گستردگی شگفت آور عناصر خیال و حضور بی سابقهٔ پدیده های محیط پیرامون است. در شعر احمد عزیزی این حضور اشیا را به طور فورانی شاهدیم و بسیاری از اینها موجد تصویرها و مضامینی تازه و حتی بی سابقه شده است. دیگر گویا شاعر هیچ دغدغه ای از این ندارد که فلان کلمه شعری است و فلان کلمه نیست.

... کوچهٔ ما کهنه بود از چرک سال
نیمه شب ها برق می زد از شغال

این آزادی عمل شاید امروز عجیب نباشد، ولی در اواخر دههٔ شصت واقعاً تازگی داشت. شعر آن سال ها به ویژه در قالب های کهن غالباً نمادین بود و سرشار از «افق» و «شفق» و «شب» و «شهاب» و «لاله» و «کویر» و امثال اینها.

دو در شعر عزیزی زندگی انسان امروز حضوری روشن و چشمگیر دارد. اینجا از تجربه های عینی قشرهای مختلف جامعه سخن می رود، به ویژه مردم فرودست و به تعبیر آن سال ها «مستضعف»:

مردمان پیت های بی لحیم
مردمان کاسه های بی حلیم
... کودکان سکه دزد فصل کیم
مردمان منتظر در بند جیم

نظایر این بیت ها بسیار خاطرات خفته و چشم دیدهای زندگی ما را بیدار می کند. مصراع «کودکان سکه دزد فصل کیم» خود یک توصیف جامعه شناسانه و در عین حال هنری است از عوامل بزهکاری ها، بدون اینکه شاعر مستقیماً شعار داده باشد.

این ارتباط با جامعه و مسائلش فقط در حوزهٔ عناصر خیال نیست، بلکه در حوزهٔ پیام نیز بسیاری از مسائل و دغدغه های انسان امروز در این موقعیت جغرافیایی را در این شعرها می توان یافت؛ از عبادت و نیایش بگیرید تا مرگ اندیشی و از فقر و تبعیض بگیرید تا ناهنجاری های اخلاقی در مردان و زنان اجتماع، که این آخری در شعر «زایمان سوز» دیده می شود و اینها حرف هایی است که دیگر شاعران امروز کمتر گفته اند:

دیده ام من شاعران را رنگ زرد
زیر پل ها در پی یک بسته گَرد
من زنی دیدم که مویش را فروخت
خالیِ شب های شویش را فروخت

دریغ که شاعر ما از «شرجی آواز» کم کم از مردم فاصله می گیرد و به سمت نوعی عرفان و کلام، یا درست تر بگوییم بازی با اصطلاحات عرفانی و کلامی پیش می رود که به گمان من هیچ خوب نیست و شعرش را هم برای عموم مردم و هم برای اهل عرفان و معرفت ناکارآمد ساخته است.

چیستی در امتداد کیستی است
یک قدم آن سوتر از مانیستی است
ای عدم پرورده! لاحولی بگو
از حدیث نیستی قولی بگو

سه پیوسته به فقره بالا باید گفت که شعر احمد عزیزی تا حدود خوبی از زبان محاوره مردم نیز برخوردار است؛ چیزی که آن را «مردم گرایی در زبان» می توان نامید و منظور از آن استفاده از ضرب المثل ها، تکیه کلام ها و تعبیرهای خاص محاوره در شعر است، چنان که در این بیت ها می بینیم:

نسترن رسوای خاص و عام شد
خون داوودی مباح اعلام شد
خاک ما نسبت به گل مسئول نیست
کشت شبنم بین ما معمول نیست

چهار احمد عزیزی به تأیید آثارش شاعری است صاحب مطالعه و دارای حافظه ای شگفت آور و مهم تر اینکه قدرت استفاده از این محفوظات را در شعر نیز دارد. ما بسیار شاعران دانشمند داریم که هنگام سرایش باز هم تقلید می کنند و به میراث ادبی گذشتهٔ ما پناه می برند؛ گویا از تزریق آن همه دانش و آگاهی به شعرشان عاجزند. ولی عزیزی با قدرت بسیار از همه محفوظاتش بهره می گیرد و به همین سبب شعرش سرشار است از تلمیح ها و اشاراتی به داستان های کهن، آیات و احادیث، متون ادب، شخصیت های تاریخی و مذهبی:

من بلور قصر قیصر بوده ام
سال ها سد سکندر بوده ام

من گمان می کنم در کمتر اثری از شاعران این سه دهه این مایه از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، که در شعر عزیزی موج می زند، گرد آمده باشد، مگر در شعر علی معلم و طاهره صفارزاده.

ولی گاهی این اشارات در حد آوردن اسم اعلام تاریخی و جغرافیایی است و کار دیگری برای شعر نمی کند. به نظر می رسد شاعر بیشتر در پی نمایش دادن این آگاهی هاست، نه یک استفادهٔ سودمند هنری یا محتوایی.

پنج تا جایی که من دیده ام، احمد عزیزی تضمین کامل و عین نسخهٔ اصلی هیچ ندارد و همواره آن مصراع یا بیت شاعری دیگر را به صورتی بازسازی شده و در بستری تازه پیش چشم ما می نهد. مثلاً اینجا با اشاره به بیت «اندرون از طعام خالی دار / تا در او نور معرفت بینی» سعدی می گوید:

معرفت می بارد از چشمت مدام
می درخشد اندرونت از طعام

شش احمد عزیزی عنایت خاصی به ایهام و تناسب دارد و این از دستگیره های مهم او در شعر است. این ایهام و تناسب ها نیز کمتر دست فرسود و کهنه اند. اگر هم یک ایهام و تناسب قدیمی را به کار می گیرد، رنگی نوین به آن می زند؛ مثل ایهام در «پردهٔ ساز» که در شعر کهن سابقه داشت و مثلاً بیدل گفته بود:

بیدل، چو تار ساز جهانگیر شهرت اند
در پرده هم گرِ اهل سخن گفت و گو کنند

ولی عزیزی آن را با «گلدوزی» ربط می دهد و این یک ارتباط تازه است:

پردهٔ آواز شان گلدوزی است
لحن نرگس هایشان نوروزی است

هفت شاعر ما به تناسب های لفظی یا همان واج آرایی در شعر بسیار راغب و مایل است و حتی گاه به افراط. گاهی این تناسب ها در مسیر معنای شعر است؛ مثلاً آنجا که با بهره گیری از تشابه حروف «پالان» و «پولیور» مظاهر تجدد را نقد کرده است و چه زیباست این:

بوی پالان های پولیور شده
بوی حیوانات همبر گر شده

هشت احمد عزیزی استاد ترکیب سازی و گاه واژه سازی است و الحق بعضی ترکیب های او بدیع و هنری از کار درآمده است؛ مثل «آدم شور»، «ناخداآگاه»، «سیلوناپذیر» و «استخوانمرد» در این بیت ها:

من بمیرم، روز عید کورهاست
من بمیرم، جشن آدم شورهاست

سخن دربارهٔ مزایای ترکیب سازی، مطلب ما را به درازا خواهد کشاند. در این مقام فقط این قدر می توان گفت که این کار هم به شعر کمک می کند (به واسطهٔ آشنایی زدایی) و هم به زبان یاری می رساند؛ چون هیچ بعید نیست بعضی از این ترکیب ها به مرور وارد زبان محاوره یا لااقل زبان ادبی شود. اگر احمد عزیزی قدری کم گوی و گزیده گوی می بود، شاید میزان تأثیر این کارهایش بر زبان شعر و زبان محاورهٔ امروز هویدا می شد.

نه دیگر توانایی مهم احمد عزیزی، که بیشترین تازگی و جذابیت را در شعرش ایجاد کرده، تداعی های غیرمنتظره است. شاعر گاهی به ناگهان و غالباً در مصراع دوم بیت، با آوردن تعبیری کاملاً غیرمنتظره، خواننده را غافلگیر می کند، چون انتظار هر چیزی را داریم جز آن را. ببینید، وقتی می گوید «اسب زخمی، مرد جنگی مرده است» شما در مصراع دوم انتظار چه کلمه ای را دارید؟ شاید اولین قافیه هایی که به خاطر می آید «سنگی» و «رنگی» باشد. ولی می شود تصور کرد که پای «مارزنگی» به میان آید؟ (البته اگر مار پای داشته باشد.)

اسب زخمی، مرد جنگی مرده است
روی شن ها مار زنگی مرده است

ده در شمار توانایی های احمد عزیزی باید در حساب آورد مضمون یابی ها و تعبیرهای ابتکاری و خلاقانه ای را که کم هم نیستند و حاصل وجودشان، مصراع هایی جاندار از این دست است، و متأسفانه غالباً مصراع ها و نه بیت ها یا شعرها. مصراع های دوم این بیت ها را ببینید که هریک از کشفی خبر می دهد.

بیا تقدیر فردا را بخوانیم
شب قدر است، قدر شب بدانیم

به اینها باید افزود بیت هایی رندانه و طنزآمیز را که شاعر در جای جای آثارش دارد و البته اینها در «کفش های مکاشفه» بیشتر است. گاه طنزی تلخ در کار است؛ مثل همان «کودکان سکه دزد فصل کیم» که دیدیم. گاهی شعر لحن انتقادی خاصی دارد؛ مثل این بیت ها:

جانورهایی غم انگیزیم ما
گربه های عصر چنگیزیم ما
دانه می خواهیم از طرح سبوس
صبح می خواهیم از عکس خروس

یازده در مجموع نمی توان شعر عزیزی را شعری عاطفی از نوع مثلاً شعر علی رضا قزوه یا قادر طهماسبی (فرید) به حساب آورد. ولی با این حال نیز بیت های عاطفی در کار او اندک نیست. شاعر در این جای ها به حالات عاطفی خاص، که برای بسیاری از انسان ها رخ نموده است، اشاره می کند و حاصل آن بیت هایی تأثربرانگیز از این دست است:

مادر من در وبای هوش مرد
خواهرم در نوبر آغوش مرد

این بارِ عاطفی طبیعتاً در شعرهای آیینی شاعر بیشتر می شود. ولی عیب کار این است که گاه همان بیت های شیطنت آمیز یا تفننی یا کثیف، که در پایان فقرهٔ «ده» گفتم، بناگاه همه حسی را که در پاره ای از شعر گرفته ایم از میان می برد.

دوازده فراز و فرود داشتن چشمگیر مشخصهٔ شاعران جوششی است. عزیزی شاعری است بسیار خلاق و مضمون آفرین، ولی به همان میزان نشان داده است که در بازنگری و پالایش نقادانهٔ شعرش ناتوان است. چنین است که بسیار بیت ها در شعرش درخشان و بسیار بیت ها نیز مهمل، معمولی و کلیشه ای از کار درمی آید. مثلاً در مثنوی «خسوف شقایق» از کتاب شرجی آواز، که در سوگ حضرت امام خمینی (ره) است، با بیتی چنین، شعرش را به بالاترین جایی که در حد ظرفیت اوست می برد:

ای غریو نینوا در هی هی ات
زینبستان زینبستان در پی ات
و بلافاصله در بیت بعد شعر را چنین به زمین می زند:
ما مرید بیدل راه توییم
ما ز هر آیینه خونخواه توییم

سیزده در فقرهٔ «یک» احمد عزیزی را آتشفشان خلاقیت نامیدیم. این شاید از یک نظر دیگر هم قابل تأمل باشد، چون او همانند آتشفشان به ناگهان فوران کرد و به ناگهان فرونشست.

متأسفانه شعرهای احمد عزیزی غالباً بدون تاریخ است و این بررسی زمانی سیر کارش را دشوار می کند. با این همه به روشنی می توان دریافت احمد عزیزی یعنی کفش های مکاشفه. او با این کفش ها در اواخر دههٔ شصت وارد جامعهٔ شعری آن زمان شد و اثر کفش هایش خیلی زود همه جا پیدا شد، حتی در شعر بسیاری از جوان ترهایی که آنها را «عزیزی زده» می گفتند. این کتاب، اگر از پرگویی های شاعر در بسیاری از شعرها بگذریم، همه هنرمندی های عزیزی را در حدی غالباً متعادل و متعارف در خود دارد.

پس از آن، شاعر دو گرایش موازی هم می یابد که هر دو بعداً به افراط می رسد. یکی نوعی کهن گرایی و بازگشت به مضامین شمع و پروانه ای است و دیگری گرایش به عرفان و کلام و گاه فلسفه؛ البته غالباً در حد اصطلاحات، چنان که باری دیگر گفتیم.

این کهنه شدن زبان و مضامین، گاهی، در شرجی آواز رنگی از باستانگرایی می یابد که کمابیش ارزشمند است. ولی وقتی به افراط می کشد، همه جوانب شعر را در بر می گیرد و حاصلش شعری می شود از این نوع:

وه چه شوری در خُم عرفان توست
عالم آتشخانه ای در جان توست

در غزل ها، که بیشتر در کتاب روستای فطرت (چاپ اول ۱۳۶۸) گرد آمده اند، این رویکرد شدیدتر است. بیشتر غزل های عزیزی به طرز بیدل و آن هم با بازی با اصطلاحات شعر او ساخته شده است. شاید ذکر چند مطلع از این دست هر دو ادعای ما را تأیید کند:

مطاف خوبان کند در عالَم نفیر عشقت مزار ما را
اگر نسیم عدم برانَد به خاک پایت غبار ما را

و

با جگر همخانه می باشد کباب درد ما
از نمک پروانه دارد زخم خون پرورد ما

شاعر، سنّت گرایی در این قالب را تا بدانجا پیش می برد که برای خویش تخلص برمی گزیند و آن هم تخلص «کامل»، که جان می دهد برای انجمن های سنّتی شعر، به ویژه اگر یک پسوند «کرمانشاهی» هم به آن بیفزاییم و بشود «کامل کرمانشاهی».

در غزل های روستای فطرت گاه به گاه خردک شرری از نوگرایی های مثنوی های عزیزی دیده می شود، در ابیاتی از این دست:

من سرنوشت میوه را در شاخه تخمین می کنم
کمبود خون را از رگ آلاله تأمین می کنم

ولی دریغ که حتی ضعیف ترین شعرِ روستای فطرت هم، با همه ناکارآمدی این کتاب، بر قوی ترین شعرهایی که حدود یک دهه بعد در «از ولایت باران» (چاپ اول ۱۳۷۹) از این آتشفشانِ به خاکستر نشسته می بینیم، ترجیح دارد.

آنچه مرا به این داوری به ظاهر بی رحمانه می کشاند، مشاهدهٔ تحولی است که در دههٔ هفتاد در غزل فارسی روی نمود و شاعر ما سخت از این جریان واپس ماند؛ حتی مسیر را وارونه پیمود، تا جایی که در «از ولایت باران» به اینجا رسید. شما ببینید که شاعرِ کفش های مکاشفه چه می گوید:

امشب به سوی عاشقان از عرش مهمان آمده
بنگر که ماه آسمان در خانه بر خوان آمده
بر گو به مشتاقان شه، کایند سوی خانقه
زیرا فروغ مهر و مه امروز تابان آمده
... بر چین بساط چند و چون، ای پهلوان ذوفنون!
زیرا که در چرخ جنون حیدر به میدان آمده

ولی با این همه باید پذیرفت که شعر عزیزی، به ویژه در اوایل و اواسط دههٔ هفتاد، برای بسیاری از شاعران جوان و نوپای، کارآمد و مشکل گشا بوده است. جوان هایی که در چنبرهٔ سنت نهادینه شده در متون آموزشی مدارس و دانشگاه ها از شمع و پروانه و ساغر و پیمانه سخن می گفتند، به ناگاه با شعر او وارد فضایی دیگر می شدند. از این گذشته، عزیزی در سیر نوگرایی در شعر کلاسیک ما بسیار مؤثر بود؛ هرچند خودش به آن شیوه بسیار وفادار نماند. شعر او، با آنکه تبش فرونشسته است، هنوز بسیار چیزها برای یاد گرفتن دارد، به ویژه هنرمندی هایی که در شعر دیگران یا غایب است یا بسیار کم رنگ.

گزارش

استاد مهدی محقق تجلیل شد

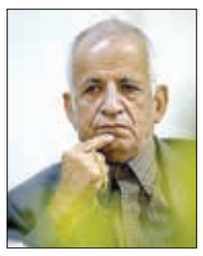

مراسم تکریم دکتر مهدی محقق و معارفه دکتر حسن بلخاری به عنوان روسای قدیم و جدید انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

به گزارش ایسنا، در ابتدای مراسم، اصغر دادبه، استاد فلسفه و اخلاق، اظهار کرد: من از حافظ پرسیدم کدام غزل را در وصف استادم (مهدی محقق) بخوانم و حافظ به من جواب داد «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد». دادبه با اشاره به مدیریت محقق در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اظهار کرد: او در حوزه مدیریت نیز علاقه مندانه کار کرد و ژست بی معنی نگرفت و در کنار همه این موضوعات، معلمی دائم العمر را فراموش نکرد. من ایمان دارم که او از پای نخواهد نشست و کار علمی را ادامه خواهد داد.

در ادامه، از مهدی محقق خواسته شد تا برای سخنرانی به پشت تریبون برود. او با بیان این که از سال ۱۳۳۷ با این انجمن آشنا شده است، گفت: اینجا خاتمه خدمت ۱۸ ساله من در این انجمن است.

او تأکید کرد: باید این بزرگداشت نامه ها در مدارس پخش شوند تا دانش آموزان الگوهای خود را از خارج نگیرند. ما برای تربیت جسم و بدن جوان هایمان ورزشگاه ۱۰۰ هزار نفره داریم، اما برای تربیت جانشان چه داریم.

رئیس پیشین انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با بیان این که انتظار نداشتیم به ما کمک کنند، گفت: من ۴۰۰ میلیون تومان از بقال و عطار کمک گرفتم و همایشی را در اصفهان برگزار و ۴۰ کتاب چاپ کردیم. من توانستم این کمبود را جبران کنم. وی ادامه داد: بسیار خوشحالم که وزیر ارشاد فرد شایسته ای را برای مدیریت اینجا انتخاب کرده است تا این راه را ادامه دهد.

محقق افزود: ایران سرزمینی است که از هر ده کوره آن دانشمندی به پاخاسته است. دانشمندانی که در ونیز ایتالیا کتابشان ترجمه و چاپ شده، اما کسی آن ها را نمی شناسد.

سیدرضا صالحی امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دیگر سخنران این مراسم بود. صالحی امیری گفت: ما به وجود استاد بزرگ، با فضیلت، دانشمند و با معرفت، جناب آقای مهدی محقق افتخار می کنیم که همیشه در این سرزمین مانند خورشید درخشیدند و می درخشند. حضور ما برای تقدیر و تجلیل از دکتر محقق و معرفی شخصیتی است که از سرمایه های این مملکت است.

وزیر ارشاد گفت: «محقق» سرمایه بزرگی است که ایران و ایرانی در همه این جغرافیا به او افتخار می کند. ما سرمایه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی زیادی داریم. اگر این سرزمین، سبز است و اگر این جغرافیا در عرصه فرهنگی می درخشد، به خاطر وجود سرمایه های فرهنگی ماست. ما همه مدیون فردوسی، حافظ و سعدی تا ابن سینا و بزرگانی هستیم که سرمایه های نمادین ما هستند.

خوانش سوم

خرده روایت های پیش فرض

علی براتی گجوان

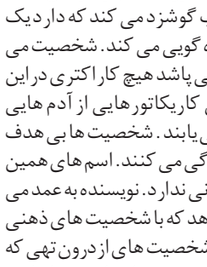

انقلاب ها در نگاه خود تغییر سریعی را به دنبال دارد و این نگاه اتفاقات مهمی را رقم می زند. به گونه ای که هنجارهایی کمرنگ یا نابود می شود و به جای آن هنجارها و نهادهای جدیدی پای می گیرد . در بطن هر انقلاب نگاه ایدئولوژیک است که باز تعریف جدیدی را ارائه می کند. عده ای می روند و عده ای می آیند و هر چه خردمندی آمدگان بیشتر باشد، تحول بنیادی تری را شاهد هستیم. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قضیه مستثنا نیست. ادبیات هم اگر قرار باشد در آن شکل بگیرد، همان بطن شناسی آن را باید نشانه بگیرد و درباره اش بنویسد و به واکاوی آن بپردازد. ادبیات انقلاب اسلامی خیلی مهجور است و یکی از دلایل آن شروع جنگ و فراموش شدن ادبیات انقلاب بوده است.

کتاب «سرخ سفید» از مهدی یزدانی خرم یک اتفاق است. یک اتفاق خوب در حوزه روایی انقلاب نگاهی دگر گونه و نوستالژیک بدون دلبستگی به وقایع و به دور از قضاوتگری.

"سرخ سفید" از پانزده خرده روایت منفصل اما متصل تشکیل شده است؛ این خرده روایت ها متصل می شوند با شخصیتی که برای مبارزه آمده است در پانزده راند که اتفاقا همسن انقلاب است اما چرا پانزده بار؟ جوابی برایش پیدا نمی کنم. روایت ها با سوم شخص بیش فعال است که اطلاعات گسترده ای نیز به مخاطب می دهد و البته گاه لازم است. رمان مدرن باید بدون این پیش فرض شکل بگیرد و اجازه حضور مخاطب را در متن بدهد که گویی آگاهانه به مخاطب گوشزد می کند که دارد یک داستان را می خواند و زیاده گویی می کند. شخصیت می سازد و همان لحظه از هم می پاشد هیچ کارا کتری در این اثر سرانجامی ندارد گویی کاریکاتورهایی از آدم هایی است که حجم خود را باز نمی یابند. شخصیت ها بی هدف هستند و با شک و تردید زندگی می کنند. اسم های همین شخصیت ها ما به ازای بیرونی ندارد. نویسنده به عمد می خواهد به مخاطب انتقال دهد که با شخصیت های ذهنی نویسنده برخورد می کند. شخصیت های از درون تهی که آمده اند بروند اما همه این شخصیت ها حول محور انقلاب می چرخند با داستان هایی به غایت متفاوت. تورم بیانی نویسنده به تورم شخصیت ها و موضوع رمان و همچنین اطناب در اثر منجر می شود. با این حال کتاب "سرخ سفید" رمان خوبی است از نویسنده ای جوان که کم کم زبان خوانش را دارد پیدا می کند به شرط آنکه اسیر فرم نشود.

تمجید اصفهانی از استاد شجریان و چاووشی

محمد اصفهانی با بیان این که گوش مردم حرمت دارد و این حرمت باید توسط خوانندگان رعایت شود، از دلیل کم کاری اش گفت. او همچنین با ارزیابی وضعیت بازار موسیقی پاپ، فعالیت محسن چاووشی را جالب توجه دانست. این خواننده پاپ و پزشک که به قول خودش در سال های اخیر فعالیت موسیقیایی اش «کمرنگ» شده، قصد دارد به زودی با ارکستر ملی ایران به رهبری فریدون شهبازیان روی صحنه برود. او می گوید دلیل این کم کاری نداشتن «احوالات خوب روحی» بوده است؛ اما حالا حال و هوایش بهتر شده و می خواهد دوباره کار کند.

«محمد مهدی واعظی» معروف به «محمد اصفهانی» که خاطره ساز بسیاری از قطعات به یادماندنی در ذهن مردم این کشور است، حالا ۵۰ سال سن دارد و می توان گرد سفید تجربه را در چهره و محاسنش دید. او معتقد است در موسیقی، مانند یک انسان که کالبد و روح او ثابت است اما لباس های مختلف می پوشد باید سعی کنیم اصالت و سلامت کاری خود را حفظ کنیم.

او در گفت وگو با ایسنا درباره کم کاری اش گفت: موسیقی برای من همیشه یک دلمشغولی بوده است. من به موسیقی به عنوان یک صنعت یا فرآیندی که در آن پول درمی آورم نگاه نکرده و نمی کنم. من نمی گویم از موسیقی درآمد مادی نداشتم و ندارم، اما هیچ وقت به آن مثل حرفه ای که از آن پول درمی آورم نگاه نکردم. موسیقی را به عنوان چیزی دیدم که از نظر روحی من را ارضا می کند؛ البته از آن پول نیز درآورده ام؛ هر کس بخواهد منکر چنین چیزی شود اغراق کرده است.

در این سال ها از نظر روحی، حال خوبی نداشتم و به همین دلیل انرژی لازم را نیز برای کار موسیقی نداشتم. در حال حاضر حال و روزم بهتر شده است و دارم کار می کنم. حرف شما صحیح است؛ هر کس کار نکند کمرنگ می شود و به قول معروف از دل برود هر آنکه از دیده رود.

اصفهانی درباره وضعیت موسیقی پاپ گفت: به نظرم بیشتر افرادی که جدیدا به سمت موسیقی پاپ آمده اند، افراد زحمت کشیده ای هستند که بیهوده به این جا و مکان نرسیده اند. اما از میان کسانی که توانستند همراه با جلب توجه دیگران کار بکنند، محسن چاووشی را نام می برم. او اتفاقی را در میان جامعه موسیقی پاپ به وجود آورد. من می توانم به عنوان یکی از نقاط برجسته کار او به آلبوم «من خود آن سیزده ام» اشاره بکنم. آقای چاووشی در این آلبوم تلفیق جالبی از صدای خودش با ویژگی های خودش و موسیقی خودش انجام داد. من جای پای دخالت محسن چاووشی را حتی در تنظیم قطعاتش نیز می توانم ببینم. نوع گویش او در کارها و ملودی هایی که انتخاب کرده است کار و قدم جدیدی در موسیقی پاپ بود. بقیه دوستان نیز در این سال ها کارهای خوبی انجام داده اند مانند احسان خواجه امیری، محسن یگانه و... که با روح مردم ارتباط برقرار و جامعه موسیقی ما را صحیح و سالم اداره کردند.

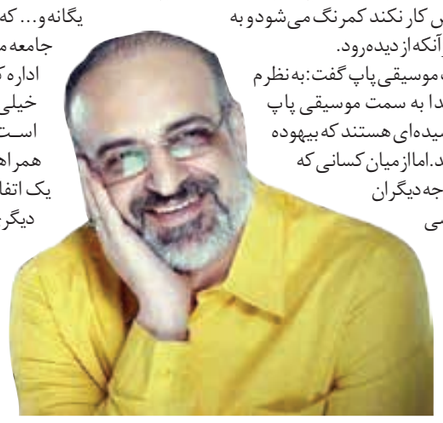

خیلی چیزها در موسیقی «اتفاق» است. اثر «ای کاروان» که به همراهی آقای عصار اجرا شد، نیز یک اتفاق بود و اگر قرار باشد کار دیگری به صورت دوصدایی انجام شود، آن نیز بر حسب یک اتفاق خواهد بود؛ یعنی باید پیش بیاید و همه چیز با هم جفت و جور شود. اصفهانی از استاد شجریان هم یاد کرد و افزود: تمام کسانی که در موسیقی ایرانی و آواز ایرانی فعالیت کرده اند، به آقای شجریان مدیونند و من یکی از آن ها هستم. ایشان احتیاجی به توصیف ندارند. کار و جایگاه ایشان در موسیقی ایران مشخص است و من و اقعاً از صمیم قلب آرزو می کنم سلامتی خود را پیدا کنند و ما باز هم بتوانیم از وجود، صدا و دانش ایشان بهره ببریم.

تجاری شدن موسیقی پاپ از دیگر موضوعاتی بود که اصفهانی به آن پرداخت و گفت: موسیقی پاپ در بیشتر شاخه هایش یک موسیقی تجاری و مورد مصرف روزانه است که دارد طبیعت خودش را نشان می دهد و این نه تنها عیب نیست بلکه حسن آن هم به شمار می رود. این موضوع را نمی توان گردن جشنواره انداخت.

شاید به دلیل اینکه رشته فعالیت من، موسیقی پاپ است در حوزه پاپ می دانم که متاسفانه به خاطر برخی کارها که صرفا جنبه تجاری داشته است، در مردم واژدگی ایجاد شده است. اگر هنرمندان ما موضوعات تجاری را در اولویت اول قرار ندهند و به هر قیمتی اجرا نکنند وضعیت بهتر می شود. به نظر من گوش مردم حرمت دارد. باید رعایتش را کرد، باید دید چه موسیقی و شعری را تحویل آن ها می دهی. مردم گران ترین متاع زندگی خود را که همان عمر و زمانشان است در اختیار موسیقی قرار می دهند.

اگر این ها مراعات شود وضعیت خیلی خوب می شود ولی متاسفانه در شرایط فعلی کمبود چنین نگرش هایی در موسیقی پاپ ما احساس می شود.